

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در مورد تکبيرة الاحرام و قيام عند التكبیر بود.

در اینجا روایتی هست، صحیحه حلبی است عن ابی عبدالله علیه السلام عن رجل نسی ان یکبر حتى دخل فی الصلاة فقال ألیس کان فی نیته ان یکبر؟ قلت نعم قال فلیمض علی صلاته این روایت به ظاهرش دلالت دارد بر اجزاء صلاة بدون تکبيرة الاحرام.

نظیر این روایت، صحیحه بزنی است عن الرضا علیه السلام قال قلت له رجل نسی ان یکبر تکبيرة الافتتاح حتى کبر للركوع قال أجزاء.

این دو تا روایت با آنچه را که اجماعی فقهاء هست به ظاهر منافات دارد که حتی ادعای اجماع از مسلمین شده که بدون تکبيرة الاحرام صلاة باطل است. بنابراین در صورتی که ما نتوانیم تمحلی برای این روایات پیدا کنیم باید یا قائل بشویم بر اینکه آن اجماع مخدوش است یا اینکه خلاصه این روایات را حمل بر غیر از آن معنای ظهوری خودش بکنیم.

اما آنچه که مؤید اجماع و فتوای مسلمین است یکی مرسله صدوق است عن الصادق علیه السلام که حضرت می فرمایند الانسان لا ینسی تکبيرة الافتتاح اصلاً نسیان تکبيرة افتتاح معنا ندارد. چطور ممکن است فرض کنید که یک شخصی نیت داشته باشد نماز بخواند ولی تکبيرة الاحرام را نگوید؟ حالا ممکن است دستش را بالا نیاورد اما شخصی که می خواهد نماز بخواند، کأنَّ حضرت خواستند این را یک امر مفروضی در اینجا قلمداد کنند، اینکه اصلاً انسان نسیان تکبيرة الاحرام برایش معنا ندارد که همین مطلب را ما بعداً در قیام با تکبیر می آیم می گوئیم و از اینجا به این مطلب می رسیم که بسیاری از روایات ناظر بر عرف است یعنی ناظر بر همین مرتکزات عرفی هست چطور اینکه خود حضرت می فرماید که: در صحیحه حلبی رجل نسی ان یکبر حتى دخل فی الصلاة فقال الیس کان فی

نیته ان یکبر اینی که تکبیر گفته حضرت می خواهند بگویند این گفته، حالا این فراموش کرده...، از کجا معلوم است؟ در نسیان شاید اشتباه کرده یعنی اشتباه می کند که نسیان کرده، نسیان نکرده. در واقع حضرت می خواهند یک مساله ای را به این تحمیل کنند بگویند اصلاً مگر ممکن است تو نیت تکبیره الاحرام داشتی و تکبیر نگویی؟ اصلاً مگر می شود یک چنین چیزی؟ این خیلی خلاف مرتکبات عرفیه است که شخصی می خواهد نماز بخواند و نیت تکبیره الاحرام...، حالا الله اکبر می گوید ولی دستش را نیاورد یک چیزی اما اینکه اصلاً به طور کلی تکبیره الاحرام را نگوید این خیلی خلاف مرتکبات است.

در صحیحۀ بزنی عن الرضا علیه السلام هم همین مساله هست. اینی که می گوید قال له رجل نسی ان یکبر حضرت می فرماید أجزء، این هم همین است. یعنی بی خود خیال می کند که نسی، این در واقع کَبْرٌ. منتهی حضرت نمی گویند به او که نه بی خود خیال می کنی، می گویند أجزء، اینکه نیتش این بود که نماز را بخواند با تکبیره الاحرام، حالا در واقع تکبیره الاحرام را گفته، حالا مثلاً یادش نیست یعنی در نسیانش دچار نسیان شده و اشتباه شده اما نه اینکه...

و دلیل بر این مطلب یعنی اینکه دیگر مساله را تمام می کند در اینجا این است که صحیحۀ عن احدهما علیه السلام است اذ استیقن انه لم یکبر فلیعد ولكن کیف یستیقن؟ این روایت بسیار روایت عالی و عجیبی است برای ما. اگر یقین دارد لم یکبر این فلیعد باید اعاده کند. بعد حضرت در اینجا می فرمایند اما این از کجا یقین دارد؟ یعنی بر حسب عرف و عادت، قاعدتاً هر کس بخواند نماز بخواند تکبیر می گوید. اینی که یقین داشته باشد واقعاً، یعنی قسم حضرت عباس که این تکبیر را نگفته، بله اگر این طور باشد باید اعاده کند آن وقت این دیگر منافاتی با این اجماع بر تکبیره الاحرام و اینها ندارد.

اما آمدیم سراغ قیام عند التکبیر، قیام عند تکبیر روایتی که دلالت بر وجوبش می کند صحیحۀ سلیمان بن خالد است عن الصادق علیه السلام اذا ادرك الامام و هو راکع، کَبْرَ الرجل و هو مقيم سلبه ثم رکع قبل ان یرفع الامام رأسه فقد ادرك الركعة روایت هم روایت صحیح است. این یک مساله. مطلب دیگر اینکه صحیحۀ عن الصادق علیه السلام است که حضرت می فرمایند ان القیام فی الرکن رکنٌ این دیگر تصریح بر این است که جهت رکنیت در هنگام رکن باید لحاظ شود چون تکبیره الاحرام رکن است و قیام در تکبیره الاحرام رکن به حساب می آید.

فقهاء در مورد قیام در تکبیره الاحرام، بعضی ها جزئیتی سوای جزئیت فی اصل الصلاة در اینجا

قائل نشدند. در مبسوط و در خلاف، در اینجا دارد که وقتی که شخص تکبیر بگوید ولو در حال انحناء هم می‌خواهد باشد این کفایت می‌کند، لازم نیست آن قیام قیام به تمام باشد. در معتبر هم که می‌فرماید و هو حسن^۱ این فتوا فتوای حسنی هست در اینجا.

استفاده‌ای که در اینجا شده این است که آنچه را که ما در مورد قیام داریم این است که قیام عبارت است از همان قیامی که در صلاة است. چطور اینکه در حمد و سوره، مصلی باید قائم باشد همین طور در مورد تکبیر الاحرام هم مصلی باید قیام داشته باشد. دیگر قیامی غیر از اصل قیام که در صلاة است ما در اینجا نداریم، دو تا قیام، یک قیام برای تکبیر الاحرام است یک قیام هم قیامی است که در موقع قرائت فاتحة الكتاب و تسيحات اربعة و امثال ذلک باشد. لذا از اینجا آمدند به حذف رکنیت قائل شدند که این قیام متصل به تکبیر، این قیام رکن نیست. در حال انحناء اشکال ندارد، حتی در حال قعود هم اشکال ندارد که در حال قعود یک شخصی تکبیر بگوید و بعد هم متوجه شود و بایستد و بقیه نمازش را بخواند.

اما آنچه را که از کلمات فقهاء در این مورد به دست می‌آید این است که غیر از این دو بزرگوار که شیخ طوسی باشد در مبسوط و محقق، دیگر کسی فتوای به، البته بعضی‌ها داریم که تبعیت کردند اما چنین مطلب قابل استحکامی به نظر نمی‌رسد که به عنوان یک مطلب قابل قبول که رکنیت قبل از هنگام تکبیر را بشود مورد خدشه قرار داد خصوصاً با توجه به صحیحۀ امام صادق علیه السلام که حضرت می‌فرمایند ان القیام فی الرکن رکن^۲ در اینجا ما چاره‌ای نداریم جز اینکه حکم به رکنیت قیام قبل از تکبیر بکنیم ولی صحبت در این است که چرا در روایت لاتعداد، رکنیت به این نیامده؟

خب در مورد نیت گفتیم، در مورد قیام قبل از رکوع گفتیم، در مورد تکبیر الاحرام گفتیم، اما قیام متصل به تکبیر در اینجا اسمی از آن نیامده. این شاید از این نقطه نظر باشد که همان طوری که خود حضرت در مورد تکبیر این را می‌فرمایند که مثلاً سابقه ندارد کسی فرض کنید که من باب مثال داخل در نماز شود بدون تکبیر، این اصلاً سابقه ندارد. چطور ممکن است یک همچنین شخصی نسیان تکبیر الاحرام را کرده باشد؟ همین مطلب را ما در مورد قیام متصل به تکبیر در اینجا می‌بینیم.

اصلاً به طور کلی شاید از اولی که - من باب مثال دارم می‌گویم- از هنگام بعث پیغمبر به رسالت تا الان، شما چند نفر را برای من مثال می‌زنید که اینها وقتی که نشستند نیت نماز ظهر می‌کنند تکبیر می‌گویند بعد بلند می‌شوند فرض کنید که فاتحة الكتاب را می‌خوانند؟ اصلاً امکان دارد یک همچنین چیزی؟ یعنی امکان وقوعی دارد؟ آیا در خارج اصلاً تحقق دارد؟ اگر شخصی نیت نماز ظهر

را می‌کند یا می‌بیند سالم و صحیح است خب بلند می‌شود قائماً می‌خواند یا مریض است جالساً می‌خواند، اینی که نیت نماز ظهر را بکند و بداند وقت ظهر آمده در عین حال غافل باشد از قیام، من یک همچنین چیزی را واقعاً از یک عاقلی بعید می‌دانم که هم نیت نماز ظهر در او پیدا شود و تکبیر هم بگوید بعد جالساً باشد و بگوید عجب! من باید ایستاده نماز بخوانم، در حال قیام نماز بخوانم، بعد بلند شود...! بعد بگوییم که چرا لاتعاد شامل این مورد نشده!؟

پس بنابراین آنچه که ما از این روایت لاتعاد استفاده می‌کنیم با توجه به اینها، توجه به یک مسأله عرفی و یک مطلب حقیقی است که ما بدانیم روایات در چه موردی نازل شدند؟ این بسیار برای ما مهم است و اتفاقاً مرحوم آقای بروجردی هم راجع به این مسأله نظر داشتند، اینکه ما تمام ذهن و فکر خودمان را از مسائل و مرتکزات عرفی و از تمام آن خصوصیات و جوانبی که مورد سوال و جواب کلام راوی با امام علیه السلام است، ذهن خودمان را ببندیم و فقط متوجه یک روایت بشویم، روایت آمده لاتعاد الصلاة الا من خمسه پس بنابراین مستثنی در اینجا محفوظ، مستثنی منه در اینجا محفوظ، غیر از خمسه همه چیز باید از بین برود و بعد بیاییم اشکال کنیم که چرا امام علیه السلام لاتعاد الصلاة الا من تسعه نفرموده؟ مگر نیت و تکبیر و اینها جزو ارکان نیست و متفقاً علیه و اجماعی بین مسلمین هست که خلل به رکن یا زیادی به رکن، این موجب بطلان صلاة است. بعد در اینجا در کلام امام خدشه وارد کنیم و بگوییم نه این خلاف بلاغت است! چطور که بعضی‌ها می‌آیند و چه بسا اشکال می‌کنند که این خلاف بلاغت است که امام علیه السلام بیاید لاتعاد الصلاة الا من خمسه بگوید خب چه اشکالی دارد بگوید لاتعاد الصلاة من تسعه؟

متوجه این نکته نشدند که حضرت کلماتی که دارد با اصحاب، جوابی که از یک سوال راوی می‌دهد و مقام سوال و جواب، مطابق با مرتکزات عرفی هست در آنجا. کدام عرفی می‌آید فرض کنید که نماز بدون نیت بخواند یا تکبیر الاحرام و قیام در حال جلوس بگوید؟ مثل اینکه بگوییم در حال سجود تکبیر الاحرام بگوید بعد بلند شود در حال قیام فاتحة الكتاب بخواند! این اصلاً دیوانه است یک همچنین کسی! یا اینکه فرض کنید قیام قبل از رکوع، داعی ندارد امام بگوید. کسی که مثلاً از سجده این طوری که در نمی‌آید رکوع پیدا کند. اگر بخواهد رکوع کند حتماً می‌ایستد بعد رکوع می‌کند مگر آدم احمقی باشد که بخواهد مثلاً فیلم درست کند بیاید از حال رکوع این طوری یک دفعه بلند شود بیاید بالا مثل پلاستیکی که دمش را بگیرند از روی زمین بلندش کنند این هم این طوری بلند شود بیاید! خب این معلوم است که به طور کلی حضرت در مقام محاوره با آن خصوصیات و با مرتکزات

عرفی افراد دارد صحبت می‌کند و این بسیار مسأله مهمی است یعنی در فهم روایت این مطلب خیلی به درد ما می‌خورد که روایاتی که از ائمه علیهم السلام آمده است ما بدانیم این روایات را در چه مقامی بیان کردند و این موجب می‌شود که بسیاری از تعارضات را ما از روایات بتوانیم حذف کنیم.

بناءً علی هذا این کلامی که می‌فرمایند که این روایت فقط ناظر به این خمسه است ناظر به آن تسعة دیگر نیست بلکه ما لاتعداد را به وسیله ادله دیگر تخصیص می‌زنیم یعنی تخصیص در مستثنی منه می‌زنیم به واسطه ادله رکنیت آن اربعة ارکان، این کلام کلامی است که ناتمام است و روایت لاتعداد به جای خودش محفوظ است و آن موارد با اینکه اینها رکن هستند اما موردی برای تذکر روایت لاتعداد در اینجا نیامده، بنابراین قیام قبل از رکوع رکن است مانند نیت و تکبیر و اخلال به آنها مانند این خمسه موجب بطلان صلاة خواهد بود.

این بحث راجع به اجزاء تمام شد. انشاءالله فردا راجع به مسائل دیگر لاتعداد صحبت می‌کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد